

ریشه‌شناسی نام آذربایجان

دکتر محمد آهی: استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا

E-Mail: ahi200940@yahoo.com

رویا سیفی: کارشناسی ارشد زبان‌های باستانی دانشگاه بوعلی سینا

E-Mail: royagolden@yahoo.com

چکیده:

ریشه‌شناسی، علم مطالعه تاریخی واژه‌ها است در این مقاله به ریشه‌شناسی واژه آذربایجان پرداخته می‌شود. ریشه‌شناسی نام آذربایجان از آن روی اهمیت دارد که بعد از نام‌گذاری منطقه آلبانیای قفقاز و آران به آذربایجان و ظهور پان‌ترکیسم عده‌ای بر آن شدند که این نام ریشه در زبان ترکی دارد. منابع و مدارک تاریخی و زبان‌شناسی اثبات می‌کنند که واژه آذربایجان واژه‌ای ایرانی است و هیچ ارتباطی با زبان ترکی ندارد. نام آذربایجان از نام سردار ایرانی «آتروپات» که شهربان آن سرزمین در زمان سقوط هخامنشیان بود گرفته شده است. احتمالاً تلفظ این اسم در زبان مادی -ātar-pāta بوده است. آتروپاتن واژه‌ای یونانی است که از زبان پهلوی اشکانی وارد زبان یونانی شده است. این واژه در پهلوی اشکانی به صورت Ādurbādegān است: که مشتق از واژه -Ātar-pāta-ka-ana ایرانی باستان به معنی «جایی که در آن آتش پاییده می‌شود» است. واژه امروزی «آذربایجان» «مغرب» آدرپایگان است. واژه آدرپایگان از واژه فارسی میانه Ādurbāyagān مشتق شده است

واژگان کلیدی: ریشه‌شناسی، آذربایجان، آتروپاتکان، آتروپات، آدرپایگان

مقدمه:

ریشه‌شناسی، علم مطالعه تاریخی واژه‌ها است که در زبان انگلیسی بدان etymology گفته می‌شود. امروزه ریشه‌شناسی تاریخ یک واژه است از قدیمی‌ترین زمان کاربرد آن تا به امروز، هم از لحاظ لفظ و هم از لحاظ معنی. در هر زبان واژه‌هایی در زمانی معین از رواج می‌افتند. ریشه‌شناسی این گونه واژه‌ها تاریخ آنها است. همچنین ریشه‌شناسی به معنای شناسایی و ردیابی تاریخچه و منشا یک واژه است. و اینکه شکل و معنی آن واژه در طول زمان دچار چه نوع تغییراتی شده است. این کار یا با ارائه خاستگاه واژه و یا با تجزیه واژه به ریشه پیشوند و پسوند آن و ذکر برابره‌ای واژه در دیگر زبان‌های هم خانواده‌اش صورت می‌گیرد.^{3}

امروزه منطقه آذربایجان از لحاظ تقسیمات کشوری ایران در سال ۱۳۱۶ خورشیدی شامل استان‌های آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی است. در این تقسیم‌بندی استان اردبیل که در سال ۱۳۷۲ خورشیدی تأسیس شده است، جزء استان آذربایجان شرقی بوده است. هم اکنون نیز استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و اردبیل به عنوان منطقه آذربایجان شناخته می‌شوند. در گذشته نیز این نام به سرزمینی گفته می‌شده است که از شمال به اران، و از جنوب غربی به آشورو از مغرب به ارمنستان و کردستان ترکیه، محدود می‌شده است. و پایتخت آن شهر گنجه بوده است در تخت سلیمان در جنوب شرقی مراغه و عرب آن را کزنا و یونانیان گازا می‌نامیده‌اند^{4}

آذربایجان امروزی ایران از سمت شمال به جمهوری آذربایجان و ارمنستان، از سمت جنوب به استان‌های کردستان و زنجان، از سمت شرق به استان گیلان و از سمت غرب به ترکیه و عراق محدود شده است. این منطقه از مناطق صنعتی، ترانزیتی، راهبردی و مرزی ایران است و منطقه‌ای کوهستانی و نسبتاً پربارش می‌باشد.

شایان ذکر است که نام کشور آذربایجان در سال ۱۹۱۷ و طی کنگره حزب مساوات جایگزین نام اصلی و تاریخی قفقاز، اران و آلبانی شد. این نام‌گذاری با هدف جدایی آذربایجان ایران انجام شد^{10}

احمد کسروی مینویسد: "شگفت است که آران را اکنون «آذربایجان» می‌خوانند. با آن که آذربایجان یا آذربایگان نام سرزمین دیگریست کهدر پهلوی آران و بزرگ‌تر و شناس‌تر از آن می‌باشد و از دیرین زمان که آگاهی در دست هست، همواره این دو سرزمین از هم جدا بوده و هیچ‌گاه نام آذربایجان بر آران گفته نشده است^{۱۴}

ریشه‌شناسی نام آذربایجان از آن روی اهمیت دارد که بعد از نام‌گذاری منطقه آلبانیای قفقاز و آران به آذربایجان و ظهور پان‌ترکیسم و عده‌ای بر آن شدند که این نام ریشه در زبان‌های آلتایی همانند ترکی دارد. افرادی همانند: یامپولسکی گفته‌اند که: آتروپات اسم خاص است. 'او نام ((آتروپات)) را با نام ((اندرید)) در اوستا و ((ارتابازان)) ((Artabazan)) یکی دانسته، چنین نتیجه گرفته است که نام مذکور مرکب از دو واژه ((اثر = آذر)) و ((پت - pat)) و به معنای ((رئیس آیین تار)) است^{۱۰} امپولسکی و یارانش آذرلی و موسوی چنین اظهار عقیده کرده اند که آذربایجان به معنای ((جایگاه ایزد آذر یا آتش است)).^{۱۳} دمیرچی زاده، بی آنکه با زمان و تاریخ سر و کاری داشته باشد نوشت که ((هروdot نام آتروپاتن را می‌شناخت.)) حال آنکه این مورخ از دیدگاه زمانی نمی‌توانست از نام مذکور آگاه بوده باشد.)) وی در ادامه سخن نوشت که ((اتور)) ((آذر)) در مورد نام آذربایجان از واژه ((ان - تور = An - tur)) (ان هور

((An - hur =)) پدید آمده که ((an)) یا ((Aun)) واژه و نام سومری است.^{۱۰} ر. قربانی مدعی شده است که واژه آذر در نام ((آذربایجان)) نامی است ترکی و متعلق به قبایل ترک که معنای آن ((مرد آذری)) است. و بالاخره آنکه سید اف دکترای زبان شناسی در اظهار نظری پندار بافانه چنین می نویسد: ((آذ - AZ)) که پیشوند نام آذربایجان است. نامی است ترکی و معرف یکی از قبایل ترک است. واژه ((ار - er)) که بعد از ((آذ - AZ)) آمده، به معنای مرد است پس از نامهای ((آذ - Az)) و ((ار - er)) واژه ((بای - bay = bai)) آمده است که این نیز واژه ای ترکی و همان ((بای)) و ((بیگ)) است. در پایان نام ((Azerbaijan)) واژه ((ajan)) آمده است که در زبان ترکی به معنای ((خان)) و ((پدر)) است. بدین روال واژه ((آذربایجان Azarbayajan)) به معنای ((خان، بیگ و مردی از قبیله آذ - AZ)) است.^{۱۷}

ولی همان گونه که مدارک و مستندات باستان شناسی و زبان شناسی و نوشته های مورخان نشان می دهد تمام این ادعاها بی اساس بوده. و مردم آذربایجان ایرانی هستند و نام آذربایجان نیز واژه ای ایرانی است. حدود پنج هزار سال پیش زمانی که قوم هندواروپایی در جنوب سیری سکونت داشتند تصمیم به مهاجرت گرفتند، عده ای از آنها به آسیای مرکزی مهاجرت کردند و حدود هزار و پانصد سال در کنار هم زندگی کردند. این اقوام به آریایی معروف هستند. این قوم خود را *arya** می نامیدند که به صورت *ārya* در ریگ ودا^{۲۶} به صورت *arīia* در اوستا^{۲۰} و به صورت *ariya* در کتیبه های فارسی باستان^{۳۰} ثبت شده است گروهی از این اقوام آریایی در سرزمین افغانستان امروزی سکنی گزیدند؛ چون در ابتدا اسلام نتوانست در آنجا نفوذ کند، این سرزمین را کافرستان می گفتند. ولی از سال ۱۸۹۶ به بعد، این سرزمین را نورستان نامیدند. و یک گروه دیگر از اقوام آریایی در آسیای میانه ساکن شدند. امروزه دانشمندان این قوم را هندوایرانی می نامند^{۲۸}

حدود هزار پانصد سال قبل از میلاد مسیح عده ای از اقوام آریایی رهسپار سرزمین ایران شدند. و آنها نیاکان اقوام ایرانی امروزی هستند. و اقوام ایرانی شامل مادها، پارس ها و دیگر اقوام بودند. مادها در شمال غربی فلات ایران ساکن شدند و نام خود را به این سرزمین دادند. و سرزمین آذربایجان فعلی در شمال غربی فلات ایران را با نام ماد کوچک و ناحیه امروزی کردستان، تهران (ری)، حوزه شمال غربی کویر مرکزی و همدان را با نام ماد بزرگ می شناختند.^{۱۷} پایتخت ماد در گذشته هگمتانه بوده است.^{۸} که همدان امروزی است. واژه ماد در کتیبه بیستون، ستون اول به صورت *Māda* آمده است و نام هگمتانه در کتیبه بیستون، ستون اول، بند ۳۲ به صورت *Hagmatāna* ثبت شده است. واژه *Hagmatāna* تشکیل شده است از: پیشوند *ham*- ریشه فعل *gam*√ به معنی «آمدن» که در اینجا چون واژه صفت مفعولی است صورت ضعیف ریشه بدون واکه *a/* به کار رفته است. و *-ta* که پسوند صفت مفعولی ساز است و پسوند مکان ساز *-āna*.^{۲۴}

قدیمیترین منبعی که حدود جغرافیایی سرزمین آذربایجان را مشخص می کند کتیبه بیستون است. در این کتیبه به اسم آذربایجان اشاره ای نشده است. زیرا که در آن دوران نام این سرزمین ماد بوده است. و بعد از حمله اسکندر در منابع تاریخی به نام «ماد آتروپاتن» شهرت دارد. در کتیبه بیستون ستون دوم بند نهم چنین آمده است:

9
 A.uramazdāmayupastāmabara,
 ōāygracayšmāhyā
 vašnāA.uramazdāhakārahayamanāavamkāramtayamhamiçiyamajavasay,
 raucabiš akatāāha, ava āšāmhamaranamkṛtam, pasāvaDādṛšiçitāmāmānayaArminayay,
 yātāadamārsam.

« داریوش شاه گوید؟ باز سومین بار نافرمانان گرد آمدند به جنگ کردن علیه Dādṛšiš فرا رسیدند. دژی
 Uyavā نام در ارمنستان آنجا جنگ کردند. اهورامزدا مرا یاری داد بخواست اهورامزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار
 بزد. از ماه 90āygracayš روز گذشته بود. آنگاه جنگ ایشان درگرفت. پس از آن Dādṛšiš به خاطر من در ارمنستان ماند
 تا من به ماد رسیدم. {۳۰}

از این نوشته کتیبه بیستون به سادگی می توان فهمید که سرزمین ماد در کنار ارمنستان و نزدیک آن بوده
 است.

استرابون جغرافی دان یونانی که حدود سالهای ۶۵ پیش از میلاد و ۲۱ میلادی می زیسته و در آماسیه
 آسیای صغیر سکنی داشته است، پیرامون ماد آتروپاتن مطلبی را در کتاب جغرافیای خود آورده است. علی اف از قول او
 می نویسد: « مادها به دو بخش جداگانه تقسیم می شوند، یک بخش را ماد بزرگ می نامند ، و بخش دوم را ماد
 آتروپاتکان، که نام خود را از راهبر نظام خود آتروپات گرفت، و او اجازه نداد که کشورش همچون بخش ماد بزرگ زیر
 حاکمیت مقدونیان بماند. در حقیقت آتروپات خود را شاه اعلام نموده و به اقرار خویش این کشور را مستقل اعلام نمود». {۱۷}

همانگونه که نوشته استرابون بیان می کند. نام آتروپاتکان (آذربایجان بعدی) ریشه در نام آتروپات سردار و
 شهربان ایرانی ماد کوچک دارد.

واسیلی بارتولد پژوهشگر تاریخی آلمانی-روسی در جغرافیای تاریخی ایران می نویسد که: « آذربایجان
 کنونی ایران تا زمان اسکندر مقدونی جزء جدانشدنی سرزمین ایرانی ماد بود و حکومت جداگانه ای نداشت. در جریان
 پیکار گوگمل (۳۳۱ پیش از میلاد) شهربان سراسر ماد شخصی با نام آتروپات بود. پس از اسکندر نیز آتروپات همچنان
 فرمانروا بود. پس از او منطقه تحت فرمانش به صورت موروثی در آمد. بخشی از این منطقه که ((ماد خرد)) نامیده می
 شد با نام آتروپات در آمیخت و نام جدیدی بخود گرفت . یونانیان این سرزمین را آتروپاتنا (آتروپاتن) و ارمنیان آن را
 آتروپاتکان می نامیدند . نام آذربایجان از اینجا پدید آمد». {۲۹}

عباس زریاب خویی نیز در دایره المعارف بزرگ اسلامی ذیل ماده ((تاریخ و جغرافیای تاریخی آذربایجان))
 چنین می نویسد : «آذربایجان از نام ((آتروپات)) در یونانی : Atropates مشتق است. آتروپات نام سردار ایرانی بود که در
 جنگ میان داریوش سوم آخرین پادشاه هخامنشی و اسکندر مقدونی در گوگامل در سپاه ایران فرمانده ماد بوده است.
 آتروپات پس از شکست ایران به اسکندر پیوست و در زمستان ۳۲۸ – ۳۲۷ ق.م از سوی اسکندر به جای ((اوکسیدات))
 به حکومت ماد منصوب گردید . آتروپات در ۳۲۴ ق.م دختر خود را به ((پردیکاس)) سردار اسکندر داد. پس از مرگ

اسکندر و تقسیم ممالک و متصرفات او میان سردارانش، قسمت شمال غربی ماد به او واگذار گردید و او در آنجا به استقلال به حکومت پرداخت. این ناحیه که پس از اسکندر به ((ماد کوچک)) (در برابر ماد بزرگ) معروف شده بود پس از استقلال و استقرار آتروپات در آنجا به نام او نامیده شد.^{۱۲}

نام آذربایجان در کتیبه شاپور اول در کعبه زرتشت در ستون دوم به صورت Ādurbāyagān ذکر شده است.^{۲۳} آذربایجان در دوره ساسانیان استانی مهم به شمار می‌رفته است زیرا که آتشکده آذرگشنسب در آنجا واقع بوده است. در دیگر نوشته های مربوط به دوره ساسانی نام آذربایجان بدین صورت آمده است.

در قرن ۳ ق / ۹ میلادی هنوز به پیروی از اواخر ساسانیان ((آذرباذگان)) گفته می شد... آذربایگان که تلفظ مردم آن عصر بوده، در زبان عربی به اذربيجان و آذربيجان بدل شده که در فارسی امروزی ((آذربایجان)) شده است

ابن فقیه محمد بن اسحاق همدانی مولف قرن سوم هجری در کتاب البلدان در سال ۲۹۰ هجری قمری در مورد نام آذربایجان در اثر خود به دو نقل قول تکیه کرده که یکی از آن ابن مقفع و دیگری نامشخص است، وی چنین آورده است: ((ابن مقفع گوید: آذربایجان [به نام] آذرباد بن ایران ... است، و گویند آذرباد بن بیوراسب))^۱ از این نوشته چنین بر می آید، مولفان سده های نخستین اسلامی همچون ابن فقیه و ابن مقفع با نام آذرباد (آتروپات) آشنا بوده و بدرستی نام آذربایجان را از او دانسته اند لیکن در مورد اینکه آذرباد فرزند شخصی به نام ایران یا بیوراسب است محتمل است آنان از قول استرابون بی خبر بوده و بدین خاطر نقل آنها تا حدودی با افسانه آمیخته است و شاید هم ایرانی بودن آذرباد مایه پیدایش چنین نقلی شده است.^{۱۱}

اصطخری که از جهانگردان و جغرافی نگاران معروف قرن های سوم و چهارم هجری است، در کتاب المسالك و الممالك خود فصلی دارد تحت عنوان «ذکر ارمنیه و آران و آذربایجان» وی از شهرهای آذربایجان، چنین یاد کرده است: اردویل (اردبیل)، مراغه، ارمیه (ارومیه)، میانه و خونه، برونان(؟) دیرخان (دهخوارگان، آذرشهر فعلی)، سلماس، نشوی (نخجوان)، مرنند، برزند، ورتان، موقان، جابروان، واشنه (اشنویه فعلی). اصطخری، دبیل (= دوین) را مرکز ارمنیه، بردع را مرکز اران و اردبیل را مرکز آذربایجان نوشته است به نوشته وی: «حدود آذربایجان» از تارم (طارم) تا حدود زنگان تا دینور تا حلوان تا شهر زور تا دجله و به حدود ارمنیه بازگردد^{۲۹}

ابن حوقل در کتاب صوره الارض، شهرهای مراغه، تبریز، ارومیه، خوی، سلماس، برکری، اردبیل، داخرقان، اشنه، میانج، مرنند، برزند و غیره، جزو شهرهای مهم آذربایجان ذکر شده اند. ابن ندیم و یاقوت حموی آذربایجان را جز مناطق فهله میدانند و زبانش را فهلوی خوانده اند^{۹}

در ترجمه فارسی یاقوت حموی از دانشمندان قرن هفتم هجری که پیرامون حدود آذربایجان نوشته چنین آمده است: «حدود آذربایجان از بردعه تا مشرق تا از زنجان در مغرب و از سمت شمال به سرزمین های دیلم، جیل (گیلان) و طرم (طارم) است. و او (آذربایجان) اقلیم بزرگ و وسیعی است و از شهرهای مشهورش تبریز امروزه مرکز و

بزرگترین شهر آذربایجان است و قبلاً مرکز آن مراغه بود و از شهرهای خوی، سلماس، ارومیه، اردبیل، مرند و غیره است»^[۶۱] محمد جواد مشکور باور دارد یاقوت در مورد تعیین حدود آذربایجان دچار اشتباه شده است. عبارت یاقوت را چنین تصحیح کرده است: «حد آذربایجان از شمال بردعه از شرق بلاد، دیلم و گیلان و از مغرب از زنجان از جنوب بلاد طارم و زنجان است»^{۲۹}

بر پایه این گفته یاقوت، بخشی از اران تا بردعه نیز جزو آذربایجان بوده است. ولی در کتاب دیگر خود «گزیده مشترک» رود ارس را مرز میان آذربایجان و اران دانسته است

حمدالله مستوفی از ۹ تومان بلاد اداری آذربایجان در دوران ایلخانیان اینطور یاد می کند و زنگیان (زنجان) و نخجوان را نیز جزوی از آذربایجان می داند: ۱- تومان تبریز شمال سه شهر (تبریز - اوجان - طسوج). ۲- تومان اردبیل: دو شهر اردبیل و خلخال است. ۳- تومان پیشگین (مشگین). در این تومان، شهرهای پیشگین، خیا و اوند، ارجاق، اهر، تکلفه، و کلئبر (کلبر) قرار داشتند. ۴- تومان خوی: شامل چهار شهر، خوی، سلماس، ارومیه و اشنویه بود. ۵- تومان مراغه مرکب از شهرهای مراغه، و هخوارقان، نیلان بود. ۷- در تومان مرند، شهرهای مرند، دزمار، زنگیان، ریوز (زنوز) گرگر (گرگر) ذکر شده است. ۸- تومان نخجوان نیز، شامل شهرهای نخجوان، اردوباد، آزاد و ماکویه. ذکر از تومان نهم در کتاب حمدالله مستوفی نشده و واضح نیست. تنها در آغاز بحث از آذربایجان، آن را به نه تومان تقسیم کرده است هم او از کنار آب ارس تا آب کر را بین النهرین و اران و از کنار آب کر تا دربند [باب الابواب] را ولایت شروان نامیده است.^{۲۳} مدارک تاریخی آنچنان زیاد است که در این نوشتار کوتاه مجال آن نیست که به همه آنها اشاره شود. اما جای بسی تعجب است کسانی که ریشه نام آذربایجان را به زبان ترکی نسبت می دهند این همه مدارک را نادیده می گیرند شاید هم اطلاع ندارند که قرن ها قبل از ورود ترکان به این سرزمین، آذربایجان نامیده شده است.

و تنها در قرن پنجم هجری هنگامی که طغرل بیک و برادرانش در ۴۳۱ هجری سلطان مسعود غزنوی را شکست دادند و بنیاد فرمانروایی گذاشتند آنگاه راه ورود ترکان به ایران باز شد و گروه گروه به ایران وارد شدند^{۱۵} و برای همیشه در این سرزمین ماندگار شدند. ترکان در سال ۴۶۶ به آذربایجان رسیدند و ترکان در آذربایجان همه کارهای مهم حکومتی را عهده دار شدند^{۵} و همان گونه که اشاره شد قرن ها قبل از ورود ترکان این سرزمین آذربایجان نام داشته است.

ریشه شناسی آذربایجان:

سرزمین ماد از زمان ورود یونانیان، به نام ماد آتروپاتن شهرت دارد.^{۱۷} آتروپاتن واژه ای یونانی است که از زبان پهلوی اشکانی وارد زبان یونانی شده است. این واژه در پهلوی اشکانی بدین صورت است: Ādurbādegān و صورت فارسی میانه آن Ādurbāyagān است.^{۲۳} هر دو واژه مشتق از واژه بازسازی شده-Ātar-pāta-ka-ana ایرانی باستان به معنی «جایی که در آن آتش پاییده یا نگهداری می شود» هستند -Ātar اسم به معنی «آتش» است، -pāta صفت مفعولی از ریشه -pā به معنی «پاییدن» است، -ka- از پسوندهای دسته دوم است و برای ساختن اسم و صفت به کار می رود. صورت اوستایی واژه

ātārəpāta- است که به معنی «شخص دینداری است که از آتش محافظت می‌کند. واژه امروزی «آذربایجان» معرب» آذربایگان «است. واژه آذربایگان از واژه فارسی میانه **Ādurbāyagān** مشتق شده است {۲۷}

برابره‌های دیگر واژه **Ādur** در زبان فارسی میانه **ātaxš** که از واژه اوستایی **atarš** که حالت فاعلی مفرد از **-atar** به معنی «آتش» است. صامت **-x-** در **ātaxš** اصل نیست. برابر آن در زبان پهلوی اشکانی نیز **Ādur** است. برابر آن در سغدی **ātar-** است. صورت فارسی باستان آن **-āciy-** که در واژه **-āciyādiya-** به معنی «ماه پرستش آتش» که نهمین ماه از ماه‌های هخامنشی است. **-āciy-** مشتق از صورت **-atry*** ایرانی باستان که صورت دیگری از **-Ātar** است. برابره‌های واژه در اوستایی **-ātar-ā, -tər-ā, -tər-ā, -ā, -āθr-** هستند. در زبان سنسکریت هم واژه **-ātharvan-** وجود دارد که به معنی «روحانی موکل بر آتش» است. {۷}

واژه **-ātṛ-** ایرانی باستان مشتق از هندواروپایی ***ters-** به معنی «آتش» است. آیارز بر اساس ارتباطی که بین مفاهیم آتش و تشنگی در برخی از زبان‌های هندواروپایی و غیر هندواروپایی یافته اشتقاق دیگری را پیشنهاد کرده است. وی با توجه به واژگان فارسی: تشنه و آلمانی **durst** «تشنگی» هر دو مرتبط با واژه لاتینی: **torris** «توده آتش، شعله آتش» و همگی مشتق از ریشه هندواروپایی ***ters-** به معنی «خشک شدن» هستند، معتقد است که ممکن است واژه فارسی آتش از ایرانی باستان ***tarš** (> هندواروپایی: ***ters**) با پیشوند **ā** مشتق شده باشد. قسمت فارسی: «تش» به معنی «تشنگی»، سنسکریت: **ṭṣā** و **ṭṣ** به معنی «تشنگی»، عربی دخیل: عطش «تشنگی» **<taš (ā)>** فارسی: عطش. {۲۱}

قسمت دوم واژه **pāta-** صفت مفعولی از ریشه **pā-** به معنی «پاییدن» است، این واژه در **Ādurbāyagān** در فارسی میانه به صورت **bāya-** باقی مانده است. و این به دلیل این است که **/p/** پیش‌واکه‌ای ایرانی باستان در فارسی میانه به **/b/** تحول پیدا کرده است. **/ā/** ایرانی باستان بدون تحول باقی مانده است. اما **/t/** میان‌واکه‌ای ایرانی باستان در فارسی باستان به **/d/** و **/d/** میان‌واکه‌ای به **/y/** تحول پیدا کرده است. اما ریشه فعلی **pā-** به صورت مصدر فعلی **pādan** و ماده مضارع **pāy-** به معنی «پاییدن» ایرانی باستان **pā-ya-** رسیده است. ماده ماضی آن **pād-** است که مشتق از صفت مفعولی **pāta-** ایرانی باستان است. فارسی باستان ریشه **pā-** به معنی «پاییدن» و ریشه اوستایی **pāy-** به معنی «پاییدن» که مشتق از ریشه ایرانی باستان **pā-** به معنی «پاییدن» > هندواروپایی: ***poi-** به معنی «پاییدن» هستند. در زبان‌های فارسی میانه مانوی و پهلوی اشکانی ماده مضارع **pāy-** و ماده مضارع **pād-** به معنی «پاییدن»، در زبان سکایی **pā-** و **pai-** به معنی «پاییدن»، {۱۹} سغدی: **pāy-** به معنی «نگهداری کردن، توجه کردن» و **pāyāt** «حمایت کردن» و **pāt** «محافظت کردن» و در فارسی نو «پاییدنی وجود دارد». {۱۶}

نتیجه‌گیری:

ریشه‌شناسی به معنای شناسایی و ردیابی تاریخچه و منشا یک واژه است. و اینکه شکل و معنی آن واژه در طول زمان دچار چه نوع تغییراتی شده است. این کار یا با ارائه خاستگاه واژه و یا با تجزیه واژه به ریشه پیشوند و پسوند آن و ذکر برابره‌های واژه در دیگر زبان‌های هم‌خانواده‌اش صورت می‌گیرد. ریشه‌شناسی نام آذربایجان از آن روی اهمیت دارد که بعد از نام‌گذاری منطقه آلبانیای قفقاز و آران به آذربایجان و ظهور پان‌ترکیسمو عده‌ای بر آن شدند که این نام ریشه در زبان‌های آلتایی همانند ترکی دارد. اما همانگونه که منابع و مدارک تاریخی و زبان‌شناسی اثبات می‌کنند. واژه آذربایجان واژه‌ای ایرانی است و هیچ ارتباطی با زبان ترکی ندارد. و نام جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۱۷ بر اساس تصمیم حزب مساوات از آلبانیا و آران به منظور جدایی آذربایجان ایران به «آذربایجان» تغییر یافت. اعتقاد بیشتر دانشمندان بر این است که نام آذربایجان یعنی واژه یونانی «آتروپاتکان» از نام سردار ایرانی «آتروپات» که شهربان آن سرزمین در زمان سقوط هخامنشیان بود گرفته شده است. احتمالاً تلفظ این اسم در زبان مادی -ātarpāta بوده باشد. آتروپاتن واژه‌ای یونانی است که از زبان پهلوی اشکانی وارد زبان یونانی شده‌است. این واژه در پهلوی اشکانی بدین صورت است: Ādurbādegān و صورت فارسی میانه آن Ādurbāyagān است. هر دو واژه مشتق از واژه بازسازی شده-Ātar- pāta-ka-ana- ایرانی باستان به معنی «جایی که در آن آتش پاییده یا نگهداری می‌شود» هستند -Ātar- اسمبه معنی «آتش» است، -pāta- صفت مفعولی از ریشه √pā به معنی «پاییدن» است، -ka- از پسوندهای دسته دوم است و برای ساختن اسم و صفت به کار می‌رود. و -ana- پسوند مکان ساز است. صورت اوستایی واژه -ātarəpāta- است که به معنی «شخص دینداری است که از آتش محافظت می‌کند. واژه امروزی «آذربایجان» «مغرب» آدرپایگان «است. واژه آدرپایگان از واژه فارسی میانه Ādurbāyagān مشتق شده است

مراجع:

- ۱- ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۷۵) تاریخ زبان فارسی، تهران: انتشارات سمت.
- ۲- ----- (۱۳۷۵). دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: انتشارات سمت.
- ۳- ----- (۱۳۷۴)، ریشه‌شناسی، تهران: انتشارات ققنوس.
- ۴- اطلس گیتاشناختی استان‌های ایران، (۱۳۸۹)، تهران: موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی ایران.
- ۵- انصاف‌پور، غلام‌رضا، (۱۳۷۷) تاریخ و تبار زبان مردم آذربایجان، انتشارات فکر روز، تهران.
- ۶- بیکس، رابرت (۱۳۹۰)، درآمدی بر زبان‌شناسی تطبیقی زبان‌های هندواروپایی، ترجمه طاهری، اسفندیار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۷- حسن‌دوست. محمد، (۱۳۸۳)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۸- دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ (۱۳۸۸)، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۹- ذکاء، یحیی (۱۳۶۹)، جستارهایی در مورد زبان آذربایگان، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- ۱۰- رضا. عنایت‌اله، (۱۳۸۵)، آذربایجان و آران، تهران: نشر هزاره.
- ۱۱- رضایی باغ‌بیدی، حسن (۱۳۸۴)، تاریخ زبان‌های ایرانی، تهران: مرکز دایرةالمعارف اسلامی.

- ۱۲- زریاب خویی. عباس، (۱۳۶۷)، جغرافیای تاریخی آذربایجان، دایرةالمعارف اسلامی، جلد ۱، چاپ اول، صص ۱۹۴-۲۰۷.
- ۱۳- قلی‌زاده. محمد، (۱۳۸۳)، مروری بر جغرافیای تاریخی آذربایجان و آران، پیدایش نام آذربایجان با نقدی بر برداشت های نادرست . چرایی تغییر نام آذربایجان به آران، گاه‌نامه تحقیقی-مطالعاتی آران، سال دوم، صص ۱۹-۳۳.
- ۱۴- کسروی تبریزی، احمد (۱۳۸۹)، آذری یا زبان باستان آذربایجان، ، کرمان: انتشارات هزار کرمان.
- ۱۵- مشکور، محمدجواد (۱۳۴۹)، نگاهی به تاریخ آذربایجان، تهران: انتشارات انجمن و آثار ملی.
- ۱۶- منصوری. یداله، (۱۳۸۴)، بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۱۷- مینورسکی. ولادیمیر، (۱۳۷۹)، نام‌های جغرافیایی و ریشه‌های تاریخی آنها در آتروپاتن، ترجمه: بهزادی. رقیه، تهران: انتشارات پژوهنده.
- ۱۸- -----، (۱۳۷۵)، پژوهش‌هایی در تاریخ قفقاز، ترجمه: خادم. محسن، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

19. Bailey, H. W. 1958. "Languages of the Saka." *Handbuch der Orientalistik*, I. Abt., 4. Bd., I. Absch., Leiden-Köln.
20. Bartholomae, Christian, 919040, *Altiranisches Wörterbuch*, Germany: Strassburg.
21. Cardona, George; Jain, Dhanesh, eds. (2003), *The Indo-Aryan Languages*, Routledge
22. De Palnol. X, (2011), *Geography of Azerbaijan*, Encyclopedia Iranica, Colombia university, Vol. III, Fasc. 2, pp. 205-215.
23. Huyse, Phillipe (1999), *Die dreisprachige Inschrift Π^τ buhrs I. an der Ka.ba-i Zardurt (PKZ)*. vols. *Corpus Inscriptionum Iranicarum*. London.
24. Kent, Roland (1953), *The old Persian language*, New Haven: American oriental society
25. Kortlandt, Frederik (1990). "The Spread of the Indo-Europeans". *Journal of Indo-European Studies* 18 (1-2): 131-140
26. Mayerhofer, Manfred (1964), *die Rekonstruktion des Medischen*, , Wein: Bohlau.
27. Nyberg, Samuel (1964), *the middle Persian Pahlavi glossery II*, Germany: Wiesbaden.
28. Parpol. A, (2002), 'Pre-Proto-Iranians of Afghanistan as initiators of Śākta Tantrism: on the Scythians/Saka Affiliation of the Dāsas, Nuristanis and Magadhans', *Iranica Antiqua* XXXVII, PP 233-324.
29. Schipmann. K, (2011), *pre-Islamic history of Azerbaijan*, Encyclopedia Iranica, Colombia university, Vol. III, Fasc. 2, pp. 225-234.
30. Schmith. R. (2009), "Die altpersischen Inschriften der Achaimeniden," Deutsch: Reichert Verlag Wiesbaden
31. Szemerényi, Oswald; Jones, David; Jones, Irene (1999). *Introduction to Indo-European Linguistics*. Oxford University Press.